

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

سحر صبا
۱۱ فبروری ۲۰۲۰

اعتراضات جاری، اوضاع منطقه و وظائف جنبشهای اجتماعی!

روز چهارشنبه ۱۸ دیماه [جدی] خبر سقوط هواپیمای اوکرائینی با ۱۷۶ سرنشین همه جا درج شد، متأسفانه در این سانحه دلخراش تمام سرنشینان جان باختند. خبر پس از منعکس شدن در سطح داخلی و جهانی توجه جوامع بین المللی را به خود جلب کرد. با توجه به این که، در همان روز قبل از سقوط هواپیما، جمهوری اسلامی در انتقام به قتل رساندن قاسم سلیمانی پایگاههای نیروی های امریکائی را در یک زد و بند سیاسی با امریکا بدون این که مردم خبر داشته باشند با راکت زده بود، به همین دلیل شرایط نسبتاً جنگی بود. در همین فاصله دو راکت از طرف سپاه پاسداران و با طرح و نقشه سران جمهوری اسلامی به هواپیمای اوکرائینی اصابت کرد و هواپیما در آتش سوخت. در هواپیما غیر از مسافران ایرانی تعدادی مسافر خارجی و تعدادی هم ایرانی شهروند کانادا بودند. مسأله با پیگیری تعدادی از کشورها در سطح بین المللی افشاء شد و مسبب فاجعه جمهوری اسلامی معرفی شد، علی رغم این که جمهوری اسلامی نمی خواست زیر بار برود، اما با اثبات مدارک و شواهد بالاخره مجبور شد به این جنایت اعتراف کند. اثبات این موضوع گذشته از این که خوراک تبلیغاتی رسانه های بین المللی، به ویژه دولت کانادا شده، تا جایی که تا کنون توانسته از این موضوع به نفع خود بهره برداری سیاسی و دیپلماسی نماید. البته دولت کانادا در همدردی با خانواده هائی که عزیزانشان را از دست داده اند، یا ملت ایران سعی نموده، پیشتاز باشد و طوری وانمود کند، که در مابین دو گزینه جمهوری اسلامی و مردم ایران، در کنار مردم ایستاده است، اما تا جایی که به منافع طبقاتی سرمایه داری بر می گردد و دولت کانادا ناگزیر از حفظ آن است، صدها نفر از ارادل و اوباش جمهوری اسلامی را که ثروت آن مملکت را دزدیده و خون مردم را به شیشه کرده اند، درها را برایشان باز گذاشته و برای تقویت وضعیت اقتصادی اش پذیرایشان شده است. اینجا است که سرمایه داری و سرمایه دارها هر جای دنیا باشند، به هر بخش از ارادل و اوباش و دار و دسته آدمکشی تعلق داشته باشند خود را در یک منفعت مشترک یافته و همدیگر را حمایت می کنند. از طرف دیگر سؤال اینجا است، که هنوز یکماه از خیزش آبانماه [عقرب] نگذشته، که این سانحه اتفاق افتاد، و در طول این خیزش ۱۵۰۰ نفر به دست مزدوران رژیم در اثر تیراندازی به جمع تظاهرات کنندگان کشته شدند، تعدادی زخمی و هنوز هفت الی هشت هزار نفر در اسارت اند، و خانواده ها در حین بیخبری در نگرانی به سر می برند. طبق خبرهای حاکی هر روزه، تعدادی زیر شکنجه مزدوران جمهوری اسلامی از بین رفته و جنازه هایشان در اطراف شهرها یا آب

رودخانه ها یافت می شود. این خیزش عظیم که ۱۰۰ شهر ایران را به طور هماهنگ در بر گرفت و هر روز در خیابانها ادامه داشت، توجه رسانه ها و مدیای بین المللی را نه تنها به خود جلب نکرد، بلکه آگاهانه و زیرکانه از کنارش گذشتند. علتش هم این است که جنس این حرکت مردمی که کل سیستم بورژوائی جمهوری اسلامی را به نبرد فراخواند و زیر سوال برد، به مذاق سرمایه داری جهانی خوش نمی آید، و به نسبتی که این جنبش ها برای سرمایه داخلی خطرناک است، به همان نسبت هم منافع سرمایه های خارجی را به خطر خواهد انداخت. جمهوری اسلامی که با علم کردن به قتل رسیدن قاسم سلیمانی (که در پاراگرافهای پائین تر به چگونگی قتل خواهم پرداخت). در پی این بود که فرصتی برای خود بخرد و هر صدای آزادیخواهی را در گلو خفه کند، با روشن شدن دستش در سقوط هواپیمای اوکرائینی تمام حساب و کتاب و معادلاتش به هم خورد و گیر افتاد. از سوی دیگر هنوز زمان زیادی از خیزش توده ئی آبانماه و خشم و تأثر مردم نگذشته بود که سانه سقوط هواپیما به خشم بیشتر مردم دامن زد. حرکت های اعتراضی دانشجویان و بخشی از ائتلاف مردم در سرتاسر کشور با سردادن شعارهای مختلف علیه رژیم هنوز در خیابانها ادامه دارد. تقریباً یک هفته از این اتفاق می گذرد، این جنبش با پتانسیل بالایی در میدان است. این بار ناچار رسانه های بین المللی اعتراضات خیابانی چند روز اخیر را به سقوط هواپیما علیه جمهوری اسلامی ربط داده و تلاش کرده اند به نفع خود بهره برداری نموده و بسته و گریخته آن را سر تیتزر رسانه هایشان قرار دهند.

با بررسی حرکت های اخیر می توان این نتیجه را گرفت، اولاً شکی در این نیست که این حرکت اخیر در ادامه خیزش آبانماه شکل گرفته، در این جنبش دانشجویان دست بالا را دارند، و ائتلاف پائین و حاشیه نشین جامعه در این حرکت های اخیر شرکت کمتری دارند. در رابطه با شعارها، هم می توان گفت که به جز تعداد معدودی از آنها که جنبه طبقاتی دارد، بقیه به شکل خود جوش و فاقد محتوای طبقاتی است. در این میان نقش اصلاح طلبان که دوباره با فرصتی طلبی به جنب و جوش افتاده اند، که بار دیگر شانس خود را امتحان کنند با سر دادن شعار "رفراندم، رفراندم، راه نجات مردم" از جمله شعارهای آنها در صحنه است. در این میان نامه کروی به خامنه ای و تقاضای ایشان از برکناری اش از ولایت فقیه، فرصت طلبی و ریاکاری اصلاح طلبان را بار دیگر به نمایش می گذارد. در این نامه ایشان با کمال بیشرمی از خیزش توده ئی دیماه [جدی] ۹۶ و آبانماه [عقرب] ۹۸ دفاع می کند، در حالی که ما شاهد بودیم در این دو حرکت توده های مردم با قاطعیت تمام بدون توهم به اصولگرایان و اصلاح طلبان خواهان سرنگونی نظام جمهوری اسلامی شده و با شعار "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا" به این سناریو خاتمه دادند.

تا جایی که به اهداف و سیاست غرب و رسانه های بین المللی در این حرکت چند روزه در ایران بر می گردد، سعی نموده اند بیشترین نیروی خود را به تبلیغ بشر دوستانه در مقایسه با اعمال و سیاست های ضد بشری جمهوری اسلامی در سقوط هواپیما اختصاص دهند. اما سؤال این است که چهار دهه است جمهوری اسلامی به اشکال مختلف دستگیر، زندان، شکنجه و اعدام کرده، میلیون ها انسان را به فقر و فلاکت کشانده و در دو خیزش گذشته بالای هزار نفر به قتل رسیده اند، چرا حس انسان دوستی هیچ کدام از این حضرات انسان دوست جریجه دار نشد؟ در حال حاضر هم که خیابانهای ایران مملو از اعتراض کنندگان علیه جمهوری است، و خواهان براندختن حکومت هستند، آنها زیرکانه سعی می کنند این حرکت را فقط به سقوط هواپیما اختصاص داده و به شکلی جمهوری اسلامی را از زیر ضرب این اعتراضات و نآرامیها نجات دهند.

در طول بحرانهای ساختاری جمهوری اسلامی و اعتراضاتی که از طرف توده های مردم در یک دهه و در سه مرحله به وقوع پیوست، ما شاهد بودیم که در رخداد سال ۱۳۸۸ معروف به جنبش سبز که به سرمداری اصلاح طلبان علیه اصولگرایان به وقوع پیوست، این حرکت اجتماعی توانست توده های زیادی را در رقابت بین جناحهای رژیم بسیج

نماید و اصلاح طلبان با توهّم زدائی و سوء استفاده از نارضایتی توده های مردم در تقابل با جناح مخالف بار دیگر شانس خود را امتحان نمایند. هر چند که معادلات اصلاح طلبان به هم خورد و مبارزه با شعارهای " مرگ بر دیکتاتور" و " مرگ بر خامنه ای" علیه نظام تبدیل شد، اما در عدم حضور متشکل طبقه کارگر و دیگر جنبشهای اجتماعی با سرکوب و دستگیری تعداد زیادی خاتمه یافت.

با شدت یافتن بحرانهای اقتصادی- سیاسی در جامعه و تداوم تحریمها از طرف امریکا، فشار اقتصادی بر آحاد جامعه به خصوص کارگران و زحمتکشان افزایش یافت، موج بیکاری گسترده، بار دیگر زمینه را برای اعتراضات سراسری شکل داد. جنبش دیماه ۹۶ با تفاوتهایی در مقایسه با اعتراضات سال ۸۸ در بیش از ۱۰۰ شهر با شرکت اقشار مختلف مردم که جوانان و فرودستان جامعه اکثریت آن را تشکیل می دادند، به مدت ده روز کل نظام جمهوری اسلامی را از اصلاح طلبان و اصولگرایان زیر سؤال برد و خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی شدند. در فاصله بین این دو جنبش ما شاهد اعتراضات و اعتصابات هر روزه کارگران، معلمان، دانشجویان، پرستاران و بازنشستگان بوده ایم. که از میان این اعتصابات و اعتراضات کارگری، اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه، کامیون داران، هپکو، آذر آب و ... چشمگیر بوده است، همچنین دیگر جنبشهای اجتماعی از جمله: زنان، دانشجویان و معلمان و بازنشستگان همیشه در صحنه حضور داشته اند. از دستاوردهای ارزنده این جنبش این بود مردم بدون رعب و وحشت از سرکوب و وحشیگریهای رژیم و با اتحاد و همبستگی گسترده خواستار سرنگونی نظام جمهوری اسلامی شدند. اما جنبش دیماه ۹۶ بار دیگر به علت عدم سازمانیابی و خود به خودی، با کشته شدن و دستگیری تعدادی بعد از ده روز خاتمه یافت.

از یک سو، ادامه اعتراضات و اعتصابات هر روزه کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی، دستگیری فعالان کارگری و فعالان دیگر جنبشهای اجتماعی و به اجراء گذاشتن حکمهای سنگین از طرف دستگاه قضائی و سردمداران حکومتی به قوت خود باقی، از طرف دیگر تورم و گرانی و بیکاری در حال افزایش و ورشگستگی اقتصادی دولت، زمینه را برای اعتراضات گسترده تر فراهم آورده است.

دولت سرمایه داری جمهوری اسلامی اینبار هم برای مهار زدن بر بحران با دست بردن به جیب خالی میلیونها کارگر و زحمتکش تهیدست با طرح سهمیه بندی بنزین، قیمت آن را سه برابر افزایش داد.

به اعتراض به این طرح ناعادلانه در ۲۵ آبان [عقرب] ۹۸ در بیش از ۱۰۰ شهر ایران به طور هماهنگ اقشار فرودست و گرسنه، به خیابانها آمدند. این بار رژیم با بخش عظیمی از توده های مردم گرسنه در خیابان رو به رو بود، ارتش بیکار جوان، بدون آینده و عصیان زده، نیروی گرسنگان که از نظر طبقاتی منفعتهشان به منفعت طبقه کارگر گره خورده و حاضر نبودند با وعده و وعیدهای توخالی میدان را ترک کنند. شورش توده های به تنگ آمده از فقر و بیکاری و ستم و استثمار، رژیم را به وحشت انداخت. رژیم برای حفظ بقای خود دست به کشتار وحشیانه متعرضان زد. که شمار کشته شدگان تا ۱۵۰۰ رسید و هزاران نفر دستگیر و هنوز خانواده هایشان بدون اطلاع از وضعیت آنها در نگرانی به سر می برند. تعدادی از این زندانیان در زیر شکنجه های قرون وسطائی جمهوری اسلامی جان سپرده، و پیکرهای آنها در اطراف شهرها یا در رودخانه ها پیدا شده اند.

در طول خیزش توده ئی آبانماه جریانات راست و مرتجع اپوزسیون راست سلطنت طلبها و مجاهدین به جنب و جوش افتادند، فرصت را غنیمت شمردند عرض اندام نمایند، بلکه با امتحان کردن شانس خود گزینه بعدی جایگزینی حکومت فاشیستی جمهوری اسلامی باشند. شبکه های مافیائی نظیر "من و تو" و "ایران اینترنشنال" در رابطه با زنده نمودن نقش خاندان شاهنشاهی به سر و صدا پرداختند تا شانس دیگری برای رضا پهلوی بخرند. رضا پهلوی ابله با وقاحت تمام از سپاه پاسداران که یکی از ارگانهای اصلی سرکوب مردم و حافظ منافع سرمایه جمهوری اسلامی است به دفاع

پرداخت. البته رضا پهلوی با تمام بلاهت سیاسی اش در جهت منافع سرمایه این نکته را بدرستی فهمیده، که اگر قرار است تغییر و تحولی صورت بگیرد باید به شکلی صورت گیرد که نظم نظام سرمایه داری به هم نخورد و حفظ سیستم بدون هیچ شک و شبهه ای در رسالت نیروهای نظامی و سرکوبگر است که حفظ شود و نگذارند نظام از پائین از طریق کارگران و زحمتکشان مورد تعرض قرار گیرد. در اعتراضاتی که هنوز در خیابانهای ایران جریان دارد سلطنت طلبها با شعار "مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر" پاسخشان را گرفتند.

مجاهدین هم که سالها است دستی در دست امپریالیستها دارند، همیشه در کمین نشسته اند که به محض حرکتهای توده ئی از داخل اینها هم علم و کُتُلشان را در خارج کشور برداشته و خودی نشان دهند، اما غافل از این که مردمی که هنوز بعد از چهار دهه زخم یک حکومت فاشیستی مذهبی را بر تن دارند، نه تنها هیچ شک و شبهه ای به ماهیت ارتجاعی مجاهدین ندارند، بلکه این جریان را روی دیگر سکه جمهوری اسلامی می دانند.

اما در این بین "حزب کمونیست کارگری" که بار اول نیست از نظر سیاسی در امر سرنگونی جمهوری اسلامی می خواهد جاپائی در کنار همین ارادل و اوباش سلطنت طلب و ساواکیها برای خود بیابد این بار هم تلاش نمود تا با تکیه بر شعار "همه با هم" علیه حرکت توده های مردم و در کنار سیاستهای رضا پهلوی قرار گیرد.

هر چند خیزش آبان ۹۸، نمونه واقعی یک حرکت قهرآمیز توده ها علیه سرمایه داری در مقابله با رژیم بود، اما اعتراضات همچون دیماه ۹۶ خود جوش و فاقد چشم انداز روشن طبقاتی. در نبود طبقه کارگر متشکل ضعف و کمبودی است که بر این خیزشها سایه افکنده است، هر خیزش توده ئی ضمن این که اجتناب ناپذیر است و تلفات جبران ناپذیری را به دنبال دارد، اما حامل دستاوردهائی است که مبارزه طبقاتی را قدمها به جلو هدایت می کند، همدلی و همبستگی را تقویت نموده، و مراحل سازمان یافتگی را تسهیل می نماید. طبقه کارگر با تجاربی که طی بیش از یک قرن مبارزه و متشکل شدنشان تحت سلطه حکومتهای دیکتاتور و سرکوبگر داشته، لازمه اش این است با به کار گیری این تجارب از هر فرصت به دست آمده برای متشکل شدن استفاده نموده و در قامت یک طبقه به میدان بیاید. در سرنگونی حکومت سلطنتی کارگران نفت این رسالت را بدرستی به انجام رساندند و به حکومت ننگین شاهنشاهی خاتمه دادند. هر چند امروز در مقایسه با چهار دهه قبل به علت خصوصی سازیها و اجرای طرحهای مختلف که سبب تکه تکه شدن و کوچک شدن مراکز صنعتی و در نهایت بیکاری وسیعی شده است، امر متشکل شدن و سازمان یافتن طبقه کارگر را به مراتب دشوارتر نموده است، اما طی چند سال اخیر مبارزات نیشکر هفت تپه، هپکو، آذر آب و دهها کارخانه دیگر این امر را با شعار نان، کار، آزادی و اداره شورائی به اثبات رسانده اند. امروز هم کارگران و دیگر زحمتکشان تنها راه رهائی خود را می توانند در متشکل شدن در شوراهای خود و اداره آن به اراده خود بیابند، تا بتوانند در مقابل سرکوبهای دشمن تا دندان مسلح دوام آورده و یک اتحاد و همبستگی سراسری برای تغییر این مناسبات به وجود آورند.

خاورمیانه و سیاستهای امریکا، اعتراضات در عراق، به قتل رسیدن قاسم سلیمانی

اهدافی که امپریالیستها از جنگ در خاورمیانه دنبال می کنند شکل دادن به یک مناسبات بین المللی جدید مطابق منافعشان از طریق جنگ طلبی و کشورگشائی نظامی است. سیاستهای جنگی ناشی از رقابت مدام اقتصادی میان دول بزرگ سرمایه داری و امپریالیستی است. می توان به صراحت گفت جنگهای موجود در خاورمیانه حاصل سیاستهای استثمارگرانه و طبقاتی این دولتهای سرمایه داری در قدرت می باشد، که مدتها پیش از این جنگ افروزیها، تمام دنیا و

همه کشورها را در دام استثمار مالی و سیاستهای نئولیبرالی گرفتار نموده و جهان را از نظر اقتصادی میان خود تقسیم کرده اند.

بحران اقتصادی که سرمایه جهانی از سال ۲۰۰۸ با آن روبه رو شد و هنوز ادامه دارد، نیروهای امپریالیستی را ناگزیر از جنگ افروزی در خاور میانه نمود، همزمان هم آغاز جنبشهای توده ئی میلیونی در منطقه همزمان با این بحرانها در کشورهای تونس، مصر، یمن، لیبیا، سوریه و ایران بشدت در دل امپریالیستها هراس و وحشت انداخت و به جنبش "بهار عربی" موسوم شد. ترس و نگرانی امپریالیستها از انقلاب و رادیکالیزه شدن این جنبشها آنها را نه فقط از جنگ افروزی ناگزیر نمود، بلکه نیروهای ارتجاعی داعش، النصرة و جبهه اسلامی برای خاتمه دادن به این حرکتها و دامن زدن به توحش و بربریت یکی بعد از دیگری ظهور کرده، تقویت و تغذیه شدند. البته دو هدف اساسی را این جنگها در خاورمیانه دنبال می کنند بازار نفت و بازار تسلیحاتی، که سودهای نجومی را برای سرمایه جهانی و امپریالیستها می آفریند. کشورهای دیگر منطقه که هم مستقیماً درگیر جنگ نیستند با اعمال دیکتاتوری و تحمیل بحرانهای شدید اقتصادی – سیاسی هر کدام در همسویی با سیاستها و قطب بندیهای دول امپریالیستی امریکا، اروپا و روسیه قرار گرفته اند. در کشورهایی هم که درگیر جنگ داخلی یا حملات خارجی نیستند، شرایط بهتری از کشورهای درگیر جنگ ندارند. این کشورها هم با بحرانهای شدید اقتصادی- سیاسی روبه رواند.

تا جایی که به ایران بر می گردد، رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی در تمام دوران حکومتش تنها به سرکوب و استبداد در ایران اکتفا ننموده، بلکه سعی نموده به طور ستراتیژیک از طریق ایدئولوژی پان اسلامیم شیعه هم در میان کشورهای همجوار از جمله: عراق، سوریه، یمن، لبنان، افغانستان و فلسطین اعمال نفوذ نموده و مواضع سیاسی و ایدئولوژیک خود را تقویت نماید. جمهوری اسلامی اهدافی دراز مدت را برای بقای خود از طریق برنامه های هسته ئی ش پیش رو داشت. شکست ستراتیژی هسته ئی رژیم تا حدود زیادی برنامه های دراز مدتش را نقش بر آب نمود و بعد از آن برای دستیابی به هژمونی منطقه ئی سعی نموده قدرت نظامی خود را افزایش دهد و دقیقاً سپاه قدس به سرگردگی قاسم سلیمانی در همین راستا شکل گرفت، همزمان هم در داخل برای غلبه به بحرانهای اقتصادی- سیاسی و پاسخ به سیاستهای سرمایه جهانی در رابطه با خصوصی سازیها، به بیکارسازیهای وسیع دامن زده و میزان توحش و سرکوب را گسترش داده است.

جنبشهای توده ئی عراق، مبارزات ضد امریکائی و جمهوری اسلامی

عراق حدود دو دهه است صحنه جنگهای امپریالیستی است. در چند سال گذشته مردم عراق شاهد عروج داعش و جنایات اعمال شده تروریستی او بوده اند. از طرف دیگر حضور جمهوری اسلامی در عراق تحت رهبری قاسم سلیمانی و نفوذ آن در منطقه تحت عنوان صادر نمودن اسلام، هدفش را اشاعه تروریسم در منطقه قرار داد. با وقوع خیزشهای توده ئی که از سال گذشته در عراق شروع شده، توده های زحمتکش عراق که از جنگ خانماسوز امپریالیستی، و حضور نیروهای ارتجاعی ایران و بحرانهای اقتصادی و سیاسی رنج می برند، مبارزه علیه حکومت وقت عراق و خروج نیروهای اشغالگر امریکا و تروریستی ایران را در دستور کار مبارزاتی خود قرار داده اند. توده های مردم و طیف وسیعی از بیکاران و جوانان به طور پیگیر با حضور در خیابانها قاطعانه خواهان ترک نیروهای خارجی و سرنگونی حکومت عراق شده اند. خیزش مردمی عراق که با خواستهای رادیکال و مترقی همراه است، لرزه بر اندام نیروهای امپریالیستی انداخته، همچنین از نفوذ تروریستی جمهوری اسلامی در منطقه کاسته است.

حمله به سفارت امریکا در بغداد توسط وابستگان جمهوری اسلامی، در واقع پاسخ به بمباران مراکز کتائب حزب الله و زیر مجموعه های حشد الشعبی در عراق و سوریه توسط دولت امریکا بود که در این رابطه یک پیمانکار امریکائی کشته شد. دولت امریکا مدعی شد که نیروهای وابسته به جمهوری اسلامی چندین بار با راکت به مراکز و پایگاه‌هایی که سربازان و نیروهای امریکائی نیز در آن حضور دارند، حمله کردند و اینبار باید پاسخی مناسب به آنها داده می شد. جمهوری اسلامی اقدامات تروریستی عدیده ای را در منطقه مانند حمله به کشتی‌های تجاری یا حمله پهبادی به آرامکو، حمله راکتی به مقرهایی در عراق و یا پرتاب راکت به اسرائیل از بلندپایه‌های جولان، رسیدن به تعادل و توافقی با امریکا در منطقه انجام داده است. اما اقدام و تحرکات اخیر نیروهای وابسته به جمهوری اسلامی دقیقاً در رابطه با رویدادهای سیاسی جاری در عراق و در ایران معنی پیدا می کند. هدف جمهوری اسلامی سرکوب و مقابله با جنبشهای توده‌ئی در ایران و عراق است. دولت امریکا هم همانطور بارها مدعی شده، دنبال جنگ و تشدید تنشج با جمهوری اسلامی نیست و مستقیم و غیر مستقیم تلاش می کند جمهوری اسلامی را پای میز مذاکره بنشاند. این تشدید تنشج و اهداف ارتجاعی طرفین تماماً در هراس از اعتراضات مردم به پاخاسته در منطقه است.

ترور قاسم سلیمانی یکی از سرکردگان مزدور نظامی دولت ایران، در حقیقت گشتن یکی از منفورترین عناصر توسط امریکا، برای جمهوری اسلامی برکتی شد، تا با بزرگ جلوه دادن این موضوع فرصتی را برای خود بخرد، که صدای حق طلبانه جنبش آبانماه ۹۸ که هنوز خاموش نشده بود را خفه کند، از طرف دیگر به تبلیغات مبارزات ضد امپریالیستی و امریکائی با همکاری خائنان اپوزیسیون راست از جمله توده‌ئی‌ها و اکثریتی‌ها دامن بزند، همچنین شرایط را برای انتخاباتی که در پیش رو دارد فراهم نماید و بتواند این بار هم با علم کردن قاسم سلیمانی از احساسات مردم استفاده نماید و آنها را به پای صندوق رأی بکشانند. بازی خیمه شب بازی راکت باران پایگاه‌های امریکائی که از طرف جمهوری اسلامی در پاسخ به قتل قاسم سلیمانی طراحی شده بود، ضمن خبر رسانی و تخلیه این پایگاه‌ها قبل از عملیات، بسرعت انجام گرفت. جمهوری اسلامی عوام فریبانه خیلی سریع می خواست برگ برنده را در دست گیرد، از یکسو با بسیج نیرو و دامن زدن به احساسات ناسیونالیستی و قهرمان جلوه دادن جنایتکاری مثل قاسم سلیمانی که دستش به خون هزاران انسان در منطقه آلوده بود، فضای سیاسی جامعه را به نفع خود تغییر دهد و از طرف دیگر نقشه از پیش طرح شده با امریکا را در به قتل رساندن سلیمانی لاپوشانی کنند. به قتل رساندن قاسم سلیمانی کاملاً آگاهانه و برنامه ریزی شده بود. قاسم سلیمانی برای ایران و امریکا تاریخ مصرف خود را از دست داده بود، از آنجائی که از اقتدار و نفوذی در منطقه برخوردار بود تنها از بین بردن او می توانست به اهداف جمهوری اسلامی پاسخ دهد. جمهوری اسلامی سالها است با نفوذ و صدور سرمایه در منطقه از طریق شخص سلیمانی سیاستهای تروریستی خود را پیش برده، اما از یکسال پیش جنبش توده‌ئی زحمتکشان عراق علیه حکومت وقت عراق و نفوذ جمهوری اسلامی تمام معادلات چندین ساله جمهوری اسلامی را بر هم زد به طوری که ترک نیروهای مزدور جمهوری اسلامی و امریکائی از عراق به یکی از خواستهای اصلی مردم عراق تبدیل شد. از طرف دیگر جمهوری اسلامی با دست و پنجه نرم کردن با بحرانهای شدید اقتصادی و فشار تحریمها از طرف امریکا و از سوی دیگر، با رو در رو شدن با جنبشهای توده‌ئی دیمه ۹۶، آبانماه ۹۸ و اعتراضات دانشجویها و بخشی از اقشار مردم از چند روز قبل که هنوز ادامه دارد با انزجار شدید توده‌های مردم که خواهان سرنگونی اش هستند روبه رو شده است. جمهوری اسلامی به شکنندگی و پوشالی بودن خود در مقابل خشم توده‌ها پی برده، از ترس فراگیر شدن جنبش توده‌ئی عراق و ایران و ایجاد یک همبستگی طبقاتی منطقه‌ئی که نه تنها خطر آن جمهوری اسلامی را تهدید می کند بلکه این خطر هم خواب از چشم امپریالیستها ربوده است، برای مهار کردن این حرکتها آنها را ناگزیر به تغییر ستراتیژی و به کار بردن تاکتیهای

نمود، که قتل قاسم سلیمانی یکی از این موارد می باشد. در این راستا است که امریکا به دستور ترامپ فاشیست دوباره به عراق نیرو اعزام نمود و ناوگانهای جنگی امریکائی را در خلیج فارس مستقر نمود.

آنچه امروز ما شاهد آن هستیم، جامعه در اثر تضادهای طبقاتی کاملاً قطب بندی شده، صف استثمار شونده و گرسنگان فشرده تر شده است. جمهوری اسلامی به عنوان یک حکومت دیکتاتور، منفور و استثمارگر ماهیتش برای توده های کارگر و زحمتکش معلوم شده. آحاد جامعه بدون توهم و ترس مدتها است در اشکال مختلف به خصوص به صورت جنبشی در صحنه اند و با شعار و همبستگی انزجار خود را از این حکومت نشان داده و خواهان سرنگونی اش هستند. این حکومت در سطح جهانی هم معرف عام و خاص است. تا جایی که به حرکتهای توده های مردم و جنبشها بر می گردد، این جنبشها از پتانسیل قوی و بالائی برخوردار اند، در بیشتر موارد به شکل خود جوش و سازمان نیافته ظاهر می شوند، پس از چند روز با حملات وحشیانه مزدوران جمهوری اسلامی روبه رو شده، تعدادی دستگیر، کشته و زخمی شده و ناچار به عقب نشینی می شوند. هر چند بخشی از جنبش کارگری با تمام سرکوبها سعی کرده اند به درجه ای متشکل شوند، و در اتحاد عمل با بخشهایی از جنبش زنان، دانشجویان و معلمان و بازنشستگان در بیایند، اما این درجه از سازمانیافتگی امروزه که هزاران انسان در خیابانها در عرصه مبارزه اند نه کافی است و نه جوابگو. در شرایطی که اعتراضات به آن شکل بالا نگرفته بود و استبداد شدید جمهوری اسلامی با سرکوب جامعه را در کنترل خود داشت، امر متشکل یابی را برای جنبشهای اجتماعی به خصوص جنبش کارگری مشکل نموده بود. اما در شرایط حال که به یمن مبارزات روزمره توده های مردم فضای سیاسی به درجه ای باز شده، و شرایط عینی و ذهنی برای سازمان یافتن آماده است، این وظیفه سوسیالیستها و عناصر آگاه جنبشهای اجتماعی است که از این فضا برای سازمان دهی و متشکل شدن استفاده نمایند. تا جایی که به جنبش کارگری بر می گردد، به علت نقش محوری اش و رسالتی که در تغییر دادن مناسبات سرمایه و ایجاد پیوند و همبستگی با دیگر جنبشهای اجتماعی به عهده دارد حرف اول را خواهد زد.

امروز آنچه از طبقه کارگر و جنبش کارگری انتظار می رود متشکل شدن و سازمان یافتن در سطح وسیعی می باشد. طبقه کارگر با تشکیل شوراها در محلات کارگری و مراکز کاری و یاری رساندن دیگر جنبشهای اجتماعی در برپائی شوراها خود در یک همبستگی سراسری خواهند توانست کنترل جامعه را به دست بگیرند. در غیر اینصورت جنبش های خیابانی و خود جوش به رغم داشتن حقانیت نه تنها نمی توانند دگرگونی در ساختار اجتماعی به وجود آورند حتی نمی توانند به علت سرکوب وحشیانه به حداقل خواسته های خود برسند و جمهوری اسلامی با تمام پوشالی بودنش دست بالا را خواهد گرفت و به سرکوب ادامه خواهد داد.

جنوری ۲۰۲۰